

قرن بیست و یکم

بازگشت استعمار یا گسترش دموکراسی!

GLOBAL ECONOMY IN CRISIS



دکتر ابوالفضل خزانلی

بحران در اقتصاد جهانی

تحول تکنولوژی اطلاعات در نیمه ی دوم قرن بیستم، که در سه دهه ی آخر آن سرعت بی سابقه ای پیدا کرد، رایانه های شخصی، تلفن های همراه، پست الکترونیکی (E-MAIL) و اینترنت را در اختیار جهانیان گذاشت. آمیزش تکنولوژی لیزری (LASER) و (FIBER OPTICS) و ماهواره، ارتباطات جهانی را آسان تر، و ارزان تر کرد و سرعت حمل و نقل اطلاعات را به سرعت حرکت الکترون رسانید. به وسیله ی این ارتباطات مدیران مالی قادر شدند که سرمایه های کلانی را هر روز از یک طرف دنیا به طرف دیگر، به دنبال سود بیشتر، انتقال دهند. میزان سرمایه گذاری برون مرزی به خصوص از طرف کشورهایمانند ژاپن، چین، عربستان سعودی، و انگلستان به سرعت رشد کرد و اقتصاد صورت امروزی را گرفت و در حقیقت جهانی شد. مهمتر از همه ی این ها، این پدیده ی بی سابقه یعنی، جهانی شدن اقتصاد (GLOBALIZATION OF ECONOMY) نه تنها موجب رونق قابل توجهی در کشورهای توسعه یافته شد، بلکه کشورهای در حال توسعه هم کم و بیش از آن بهره بردند. امروز مردم اغلب کشورهای در حال توسعه با دسترسی به تکنولوژی اطلاعات، خدمات جدید پزشکی، وسایل نقلیه ی مدرن، و وسایل تفریح و سرگرمی، به مزایایی دست یافته اند و به استانداردهایی جایی از زندگی رسیده اند که چند دهه ی پیش فقط در دسترس ملت های پیش رفته بود.

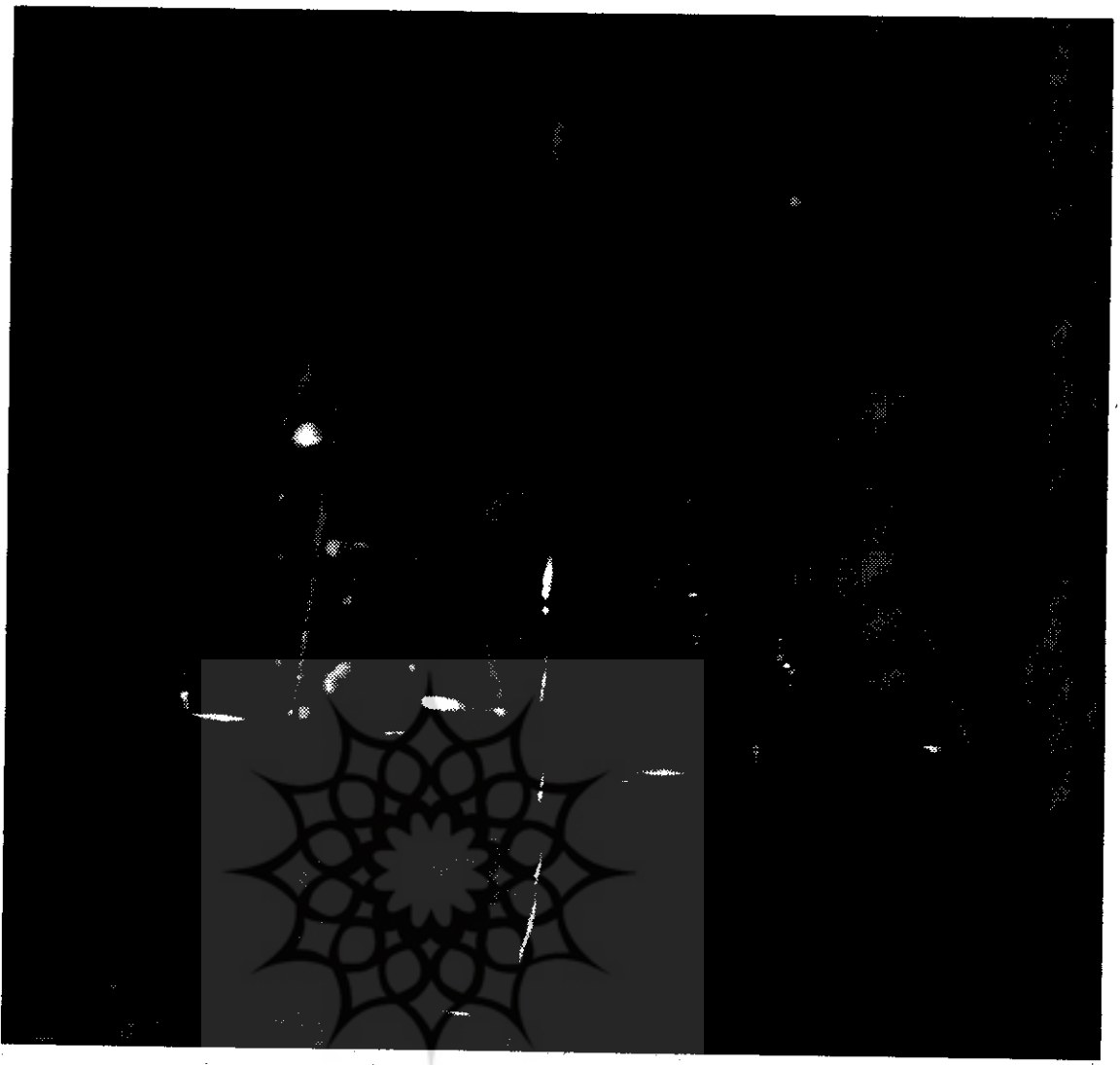
در سال های پیش از ۱۹۱۴ به نظر می رسید که دنیا به سوی درجه ی بالاتری از تمدن و انسانیت در حرکت است. حرکتی که به نظر می آید عقب کرد ندارد و ادامه پیدا می کند و به جایی می رسد که بشریت خشونت را برای همیشه کنار گذاشته و جهانی امن و آرام ایجاد می کند که در آن انسان ها بتوانند سطح زندگی خود را بالا ببرند و در رفاه و صلح زندگی کنند.

قرن نوزدهم شاید خاتمه ی خرید و فروش انسان ها به عنوان برده بود. به جز جنگ داخلی آمریکا در دهه ی ۱۸۶۰ و جنگ کوتاهی که بین فرانسه و پروس (۱۸۷۱-۱۸۷۰) در گرفت، جنگ دیگری از دوره ی ناپلئون به بعد صورت نگرفته بود. این قرن هم چنین ناظر احترامات مهمی مانند راه آهن، تلفن، چراغ برق، سینما و اتومبیل بود. علم پزشکی پیشرفت بسیاری کرد و همراه با تغذیه ی بهتر، میانگین عمر در کشورهای پیشرفته از ۳۶ سال در سال ۱۸۲۰ به بیش از پنجاه سال، در سال ۱۹۱۴، رسید.

جنگ جهانی اول که در سال ۱۹۱۴ آغاز شد. ضربه ی شدیدی به رویاهای مردم در مورد رسیدن به تمدنی بالاتر وارد کرد. از سوی دیگر، صدمه ی جنگ جهانی دوم به جان و مال مردم از صدمه ی جنگ اول چندین بار بیشتر بود ولی خسارت به روحیه ی انسانی و خاتمه ی ایده آل های بشری، در نتیجه ی جنگ اول در آغاز قرن بیستم، صحنه را برای قرنی پر از آشوب، التهاب و جنگ آماده کرد. تفسیر سیاسی و تاریخی قرن بیستم را به تاریخ دانان واگذار می کنیم. قرن بیستم تحولات اساسی و بی سابقه ای را در اقتصاد دنیا به وجود آورد که موضوع این بحث کوتاه خواهد بود.

بعد از اتمام جنگ دوم جهانی، بسیاری از موانع تجارت بین المللی حذف شدند. به تدریج اقتصاد تابعیت مرزی را کنار گذاشت و صورت جهانی گرفت (GLOBALIZATION OF ECONOMY). مدیران اقتصاد به جایی که فقط در داخل کشور خود به دنبال منابع اقتصادی بگردند بهترین این منابع را که شامل منابع انسانی، مواد خام، منابع طبیعی، بازارهای اقتصادی و موقعیت های سرمایه گذاری هستند، در جای جای جهان جست و جو می کردند و بدین وسیله می توانستند کالاهای خود را با قیمت مناسب تر و با سود بیشتر در بازارهای جهانی ارائه دهند.

امروز یک شرکت اتومبیل سازی فرضی در ژاپن می تواند با تهیه ی قطعات لازم از سنگاپور، تهیه ی فولاد و دیگر فلزات از روسیه و تهیه ی چرم از اسپانیا، اتومبیلی در آمریکا بسازد و آن را در مجارستان بفروشد. در عین حال یک چوپان پرتغالی می تواند پس انداز مختصر خود را که با خرید سهام شرکت اتومبیل سازی فوق بکار انداخته بود در عرض چند ثانیه، به وسیله ی اینترنت بفروشد و پول خود را با خرید سهام یک شرکت شراب سازی در آفریقای جنوبی مجددا سرمایه گذاری کرده و به این وسیله به درآمد خود بیافزاید و در این اقتصاد جهانی شرکت کند. در چند سال گذشته، این سیستم اقتصادی مورد تهدید قرار گرفته و اثر این تهدیدها را در بحران های اقتصادی امروز جهان می توان دید. این تهدیدها که عبارتند از افزایش گرمای زمین، آلودگی هوا و منابع آبی بحران های سیاسی، در نقاط مختلف دنیا، تروریسم بین المللی، و به خصوص عدم یا کمبود



مورخان آینده در مورد نسل ما قضاوت خواهند کرد. آیا آنان نسل ما را محکوم به فرصت طلبی، خودخواهی و کوتاه فکری می‌کنند؟ آیا خواهند گفت که پیشرفت اقتصادی قرن بیستم پیش آمدی موقتی بود که در قرن بیست و یکم کشورهای در حال توسعه را به فقر بازگرداند و به قدرت و دلرایی نسبی کشورهای توسعه یافته افزود و یک بار دیگر باعث ترویج استعمار و خشونت در جهان شد؟ یا مورخان خواهند گفت که نسل ما فقر را در جهان، به طور اساسی کاهش داد و در نتیجه دنیایی متمکن تر و انسانی تر به وجود آورد که در آن خشونت که بی گمان نتیجه ی فقره عده ای در مقابل ثروت و قدرت زیاد عده ای دیگر است، کاهش قابل ملاحظه ای یافت.

دنیا، مثل همیشه متکی به درایت، آینده بینی و انسانیت رهبران سیاسی و اقتصادی جهان است. در این زمان سرنوشت ساز مردم جهان موظف هستند که هوشیارانه رهبران خود را انتخاب کنند و اعمال آنان را مورد قضاوت اندیش مندانه مبنی بر اطلاعات دقیق قرار دهند، تا برای فرزندان خود دنیای بهتری بسازند.

«ایدون باد!»

کنترل و مدیریت لازم بر این سیستم جهان گیر اقتصادی، می‌توانند وضع اقتصادی جهان را به سرعت دگرگون کنند. کشورها می‌توانند موافقی را که به مرور از طریق تجارت بین المللی برداشته شده بود دوباره برپا کنند و درها را به روی تجارت بین المللی به بندند و بحران و بی رونقی اقتصاد را تشدید کرده و دوباره اقتصاد را به صورت درون مرزی درآورند. و این یعنی بازگشت به اقتصاد و بازار سنتی.

هزینه ی این دگرگونی را بیشتر، کشورهای در حال توسعه خواهند پرداخت. اقتصاد کشورهای توسعه یافته شبیه درختان تنومندی است که باد و بوران و بی آبی را تحمل خواهند کرد. ولی اقتصاد کشورهای در حال توسعه به مانند نهال هایی هستند که توان تحمل این آزارها را ندارند. در بعضی از این کشورها، بحران اقتصادی منجر به بحران سیاسی می‌شود و بحران سیاسی بحران اقتصادی را تشدید می‌کند و این کشورها را به سوی ورشکسته گی اقتصادی و فقر سوق می‌دهد. آیا تهدیدهای یاد شده و بحران اقتصادی امروز همان اثر را که جنگ جهانی اول بر روحیه ی مردم دنیا گذاشت نخواهد داشت؟ یا این مشکلات قابل حل و موقتی هستند؟ جواب این سوال تعیین کننده شرایط آینده اقتصادی جهان است. متأسفانه امروز هیچ کس جواب این سوال را با اطمینان عملی نمی‌تواند پاسخ بدهد.